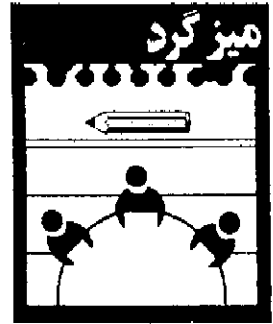


خصوصی سازی

خروج از بن بست صنعت و اقتصاد
یا بن بست دیگری؟!
(قسمت ۲)



از: جهانگیر بلوچ

صنعت را فدای ساختمان سازی نکنیم!

باید فروشنده منظور کند، چون در غیر این صورت خریدار می‌رود تا از جای دیگری خرید کند. پس پرداخت این ارقام ضروری و لازم را باید مدیر صنعت تشخیص بدهد، نه مأموری که ظاهراً با این‌گونه پرداخت‌ها «بیگانه» است.

■ **مهندس توکلی:** ما همه این حرف‌ها را و همه این مشکلات را تجزیه و تحلیل می‌کنیم و پیشنهادهای هم عرضه می‌شود، اما رسیدگی و تصمیم‌گیری‌ها به این بستگی دارد که یک جایی برای تصمیم‌گیری در حد «قاطعیت» وجود داشته باشد. چون اگر یک مرجع قانونی و با صلاحیت نتواند این مسائل را دقیقاً مطالعه کند و با «قاطعیت» تصمیم بگیرد، هیچ وقت نخواهیم توانست به اهداف مقدس کشورمان که یکی از آن‌ها هم خصوصی‌سازی است، برسیم.

خوشبختانه رئیس‌جمهور و تعدادی از مسئولان تصمیم‌گیرنده، خود به دنبال این «فکر» هستند، اما اگر می‌خواهند به موفقیت کامل برسند باید با «قاطعیت» بیشتری پیش بروند و چون تصمیم‌گیری در قدرت قوه اجراییه هست، پس باید این «باور» را به همه مدیران زیر مجموعه خودشان هم بقبولانند تا مدیریت صنعت و سرمایه‌گذار هم بدانند که تلاش‌های او در جهت سرمایه‌گذاری به هدر نخواهد رفت.

● قانون حفاظت، بزرگ‌ترین مانع

■ **مرتضی بهشتی:** بند «ج» قانون حفاظت می‌گوید «مؤسسه‌ی... برای احداث و توسعه، وام قابل توجه از بانک‌ها دریافت کرده باشد». پس در این ماده دو شرط قید شده است: اولی این که وام

■ اشاره و یادآوری

بحث خصوصی‌سازی شرکت‌ها و کارخانه‌های صنعتی، از داغ‌ترین بحث‌های روز در محافل صنعتی و اقتصادی است. بحث از این است که آیا خصوصی‌سازی شرکت‌ها، صنعت و اقتصاد ما را در بن بست که دچار آنیم خارج خواهد کرد، یا به خاطر مسائل جنبی و مشکلات و عواقبی که با کمترین مسامحه و بی‌توجهی ممکن است پیش آید، در نهایت، بن بست دیگری به وجود خواهد آورد؟

به خاطر اهمیت و حساسیت مسأله مجله‌گزارش، این موضوع را در میزگردی با شرکت گروهی از صاحب‌نظران، کارشناسان و مدیران، به بحث و بررسی گذاشت تا ابعاد گوناگون مسأله مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. بخش اول از این میزگرد را در شماره گذشته مطالعه فرمودید. اینک، بخش دوم و پایانی آن از نظر گرامی‌تان می‌گذرد. یادآوری می‌شود که شرکت‌کنندگان در این میزگرد عبارتند از:

- ۱- دکتر علی محمد بنکدارپور
- ۲- دکتر مرتضی بهشتی
- ۳- مهندس محمد تقی توکلی
- ۴- مهندس سید حسین سلیمی
- ۵- مهندس قانع بصیری

■ دکتر بنکدارپور:

یکی دیگر از گرفتاری‌های ما قانون کار یا قانون تأمین اجتماعی است. چون اگر خریدار یک کارخانه بخواهد کارگران بیکاره و اضافی را که به دلایل گوناگون و با توصیه‌ها و سفارش‌ها در این کارخانه «مزدبگیر» شده‌اند بدون آنکه کاری انجام بدهند، «بازخرید» کند باید کل سرمایه خود را به عنوان غرامت اخراج بپردازد. شما می‌دانید که کارگران بسیاری از کارخانجات، بویژه کارخانجات نساجی ما، سوابق طولانی و دراز مدتی دارند که حالا «از کارافتاده» شده یا به مرحله بازنشستگی رسیده‌اند. برای اینها که اندوخته‌های جداگانه‌ی نگذاشته‌اند.

از سوی دیگر، حق بیمه همین کارگران هم در این ۱۰-۱۵ ساله اخیر پرداخت نشده، مالیات‌های کارخانه پرداخت نشده، در صورتی که همه اینها به عهده خریداری می‌افتد که می‌خواهد یک صنعت یا یک واحد تولیدی را از ورشکستگی نجات دهد.

همین یکی دو ماه قبل از کارخانه‌یی که فقط بیست و چند میلیون تومان سرمایه دارد، دو سه برابر آن را به عنوان «مالیات»‌های عقب‌افتاده مطالبه کرده‌اند. معمولاً هر واحد تولیدی، به خریداران خودش «درصدی» را به عنوان «حق کمیسیون» پرداخت می‌کند که در اصل نوعی «تخفیف» برای تبلیغ کالای آن است. حالا این حق کمیسیون را قبول ندارند و از بابت این ارقام هم مالیات می‌خواهند. این تخفیف‌ها و این حق کمیسیون‌ها در زمره عرف و عادت است که

برای «احداث و توسعه» باشد، و دوم این که «از بانک‌ها» گرفته شده باشد. وام‌های احداث توسعه درگذشته «وام طولانی مدت» هم نامیده می‌شده است. مجریان قانون حفاظت، در آیین‌نامه اجرائی، فرمولی را تنظیم می‌کنند که براساس آن «بدهی جاری» این مدیران صنعت را دوبرابر کرده و بر دارایی‌های جاری تقسیم کرده، و بعد اضافه کرده‌اند به حاصل قسمت وام طولی‌المدت بر دارایی‌های ثابت. مجموع اینها باید کمتر از $\frac{2}{5}$ بشود. اینها ضریب‌های حسابداری است که برای مدیریت به طور مجزا معنی می‌دهد و سرهم کردن آن هیچ خاصیتی را بیان نمی‌کند. بعد هم وام شرکاء و صاحبان سهام را هم جزء «وام» محاسبه کردند، و چون رقم «وام‌ها» بالا رفت نسبت به $\frac{2}{5}$ رسید. آنگاه «صنعت» را جزو بند «ج» قرار دادند و تقریباً برای سال‌ها مصادره کردند.

واحد صنعتی داشته‌ایم که وام برای توسعه دریافت نکرده بود، ولی او را «بند جیمی» کردند. چون در یک دوره کوتاه، تولیدش فروش نرفته و برای پرداخت هزینه‌های جاری و دستمزد پرسنل ناچار شده بود که در مقابل موجودی انبارها، از اشخاص حقیقی وام بگیرد که این وام‌ها را در داخل فرمول آیین‌نامه اجرائی، دوبرابر کردند و ضریب او را به $\frac{2}{5}$ رساندند و به خاطر یک صدم او را مشمول بند «جیم» دانستند.

از سوی دیگر دفا تر مالی او را معیار ارزیابی قرار داده و به او گفتند: ماشین‌آلات و مایملک واحد صنعتی تو را بر اساس قیمت‌های دفتری محاسبه می‌کنیم، و بر اساس همین محاسبه هم باتو شریک می‌شویم. ولی حالا که می‌خواهند این واحد را بفروشند همان ملک و همان ابزار و ماشین‌آلات را براساس قیمت روز می‌فروشند و در نتیجه دلار ۷۰ ریالی را به ۱۶۰۰ ریال افزایش می‌دهند. به کلام دیگر، وام و سفارشات در راه واحد را که با دلار ۷۰ ریال و ۶۰۰ ریال بوده با دلار ۱۶۰۰ ریالی ارزیابی می‌کنند. به علاوه برای ارزیابی ساختمان، زمین و ماشین‌آلات کارشناس گذاشته‌اند و دارایی‌های او را به ارزش روز و بالاتر به حساب می‌آورند. با همه این‌ها، وقتی واحد ۲۷۰ میلیون تومان زیان ویژه دارد، می‌گویند واحد را به یک میلیارد و دویست میلیون تومان می‌فروشیم. این نوع بازی‌ها، مسائلی را پدید آورده که حل کردن آنها برای راه‌اندازی خصوصی‌سازی یک اصل مسلم است.

● این ثروت متعلق به جامعه است...

■ گزارش: حالا چه پیشنهادی دارید؟

■ دکتر بهشتی: تأکید می‌کنم: ما هیچ راهی نداریم جز آنکه به خصوصی‌سازی در سایر کشورها نگاه کنیم. باید قوانین آنها را به دست آوریم و با فرهنگ خودمان تطبیق بدهیم و کسانی را که افکار «مزاخه» دارند یا ارشادشان

● یکی از دیگر از گرفتاریهای ما قانون کار یا تأمین اجتماعی است

● واحدی را که ۲۷۰ میلیون تومان زیان ویژه دارد، می‌گویند ۱ میلیارد و ۲۰۰ میلیون تومان می‌فروشیم!

● کسانی را که افکار مزاخه دارند یا ارشادکنیم یا از جریان تصمیم‌گیری کنار بگذاریم

● اگر کسی با پول حرام مسجدی را بنا کرد، آیا مسجد را خراب می‌کنند؟

بکنیم یا از جریان «تصمیم‌گیری» کنارشان بگذاریم.

اگر کسی ده یا ۲۰ یا ۵۰ میلیون تومان بانک را بالا کشیده، باید به همان مقدار هم جریمه شود نه کل صنعت یا ثروت او ضبط گردد. این ثروت متعلق به جامعه است که با پول



مصرف‌کننده و خریدار جمع شده است. واحد تولیدی باید محترم باشد. اگر کسی با پول حرام مسجدی را بنا کرد آیا این مسجد را خراب می‌کنند؟ نه چون مسجد مقدس است و گروهی در آنجا به عبادت می‌پردازند آن را حفظ می‌کنند، واحد تولیدی هم باید «محترم» باشد چون گروهی از آنجا امرار معاش می‌کنند.

● نرخ‌های سرسام آور برای فروش

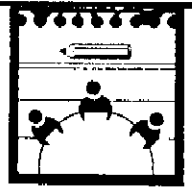
■ مهندس سلیمی: اگر به راستی می‌خواهیم این سیستم را پیاده کنیم قبل از هر چیز باید بیاییم مسأله «بندجیمی»‌ها را حل کنیم. حل این مسأله هم خیلی ساده است. چون صنعتی را داریم، کارخانه‌یی را احداث کرده‌ایم ولی بعد آن را مشمول بند «ج» ساخته‌ایم، خوب!

حالا برای حل مسأله، همان کارخانه و صنعت را بدهند به دست خودمان که صاحب و پایه‌گذارش بوده‌ایم و اگر هم می‌خواهند بعضی از صنایع دولتی را هم به ما واگذار کنند، آن مرحله دیگری است. چون در آن روزها بانک ضریبی را تدوین و اعمال کرده که عده‌یی را مشمول بند «ج» کرده است، سؤال این است که مگر قرار نبود در مقابل «وام»‌ها از ما «بهره» بگیرند؟

حالا هم بیایید وام خودتان را برگردانید و از همان تاریخ سرمایه خودتان را تبدیل کنید به وام و وام خودتان را هم بگیرید و خودتان را خلاص کنید چون همه آن سرمایه‌ها هم که در اختیار دولت نیست جزئی از آنها متعلق به دولت است. بنابراین خیلی ساده و راحت می‌توانید این مسأله را حل کنید. به همین جهت است که می‌گویم برای آنکه فلسفه «خصوصی‌سازی» جا بیفتد به خیلی چیزها نیاز دارد. این سیستم به قانون نیاز دارد، به مجریان خوب احتیاج دارد تا بتوانند خیلی سریع خودشان را از این حالت نجات بدهند.

در اینجا گفته شد که دولت برای ایجاد و توسعه صنعت سرمایه‌گذاری نمی‌کند، ولی ضرر و زیان را خیلی ساده قبول می‌کند. مثلاً شرکتی را که در چهار سال قبل بیش از دویست میلیون تومان ضرر کرده اگر همان موقع با پیشنهاد من موافقت می‌کردند و همان صنعت را با صد میلیون تومان به من می‌فروختند حالا حداقل صد میلیون تومان جلو بودند. ضرر دویست میلیون تومانی در چهار سال گذشته را قبول کرده‌اند، ولی همین حالا هم چرتکه می‌اندازند که زمین آن متری فلان قدر می‌ارزد و ماشین‌آلات هم از ارز هفت تومانی به صد و شصت تومان رسیده است. یک شرکت زیان‌دهی که در سال پنجاه میلیون تومان ضرر می‌دهد، می‌گویند بیایید پانصد میلیون تومان بخرید. این چه انگیزه‌یی است که دارید؟ اگر هدف شما این

بقیه در صفحه ۴۴



خصوصی سازی

است که خودتان را خلاص کنید باید از خیلی چیزها اغماض کنید. باید بدانید که این صنعت را به غریبه نداده‌اید، به اجنبی نداده‌اید، به کسی می‌دهید که خودش قبل از شما صاحب آن بوده و برای آن سرمایه‌گذاری کرده و بعد به دلایل مختلفی او را مشمول قانون حفاظت کرده‌اند این قانون یک قانون دایمی و غیرقابل اصلاح که نیست، مگر قانون مالیات‌ها را تا ۷۵ درصد بالا نبردند و حالا مجلس آن را مجدداً مورد اصلاح قرار داده و تا ۵۰ درصد پایین آورده است؟ ۸-۷ سال قبل یکی از مقامات دولتی تعریف می‌کرد که در کمیسیون مجلس مسأله‌ای را مطرح کردم و گفتم شما هر سال یک رقم بسیار بزرگ و چشمگیر، مثلاً فرض کنید که بیست میلیارد تومان برای پرداخت ضرر و زیان این شرکت‌ها و صنایع می‌پردازید در حالی که اگر همین کارخانجات را حتی نجائی واگذار کنید، حداقل همین بیست میلیارد تومان را سود برده‌اید. چون وقتی که شما در معامله‌ی زیان ندهید، پس سود برده‌اید.

من به صحبت‌هایم خاتمه می‌دهم و تأکید می‌کنم که «خصوصی‌سازی» به سادگی امکان‌پذیر است و تسهیه و تدوین قوانین و مقررات آن هم خیلی ساده انجام خواهد شد. مثل آلمان شرقی که می‌گویند ما این کارخانه را مجاناً به تو واگذار می‌کنیم، تا عددی را به کار بگمارید و در مقابل هر ده نفر که مشغول کار شدند من مثلاً صدهزار مارک وام ده‌ساله بدون بهره به تو می‌دهم تا کارخانه را اداره کنی. همین مسأله ساده علاقه و انگیزه ایجاد می‌کند. چون من و امثال من که مدیریت می‌دانند و مدیریت کرده‌اند می‌روند و این صنایع را به دست می‌گیرند. ممکن است بعضی از آنها موفق نشوند، ولی دولت دستگاه خود را کوچک‌تر کرده و پرداخت زیان‌های انباشته شرکت را هم از گردن خودش خلاص کرده است.

من با بحث ترویج فرهنگ خصوصی‌سازی مخالف نیستم، ولی اگر بخواهیم برای جانداختن این فرهنگ، فرضاً یک فرصت ده‌ساله را در نظر بگیریم، من می‌گویم با تجربیاتی که از سایر کشورها به دست آورده و می‌آوریم خیلی ساده می‌توانیم در همین فرصت ده ساله، سیستم خصوصی‌سازی را در کشورمان به اجرا بگذاریم. شما سه سال است که بحث خصوصی‌سازی را مطرح کرده‌اید در صورتی که

توضیح و پوزش

در این شماره موفق به درج دنباله مطلب «خروج از بحران» نشدیم. از این بابت پوزش می‌خواهیم.

● شرکت زیانده‌ی را که سالی ۵۰ میلیون تومان ضرر دارد می‌گویند بیا ۵۰۰ میلیون تومان بخر!

● سه سال است که بحث خصوصی‌سازی را مطرح کرده‌اند، در صورتی که اگر به آمار بازار بورس خودمان یک نظر کوتاه بیفکنیم می‌بینیم که بیش از ۹۰ درصد ریالی حجم خرید و فروش آن بین سازمان تأمین اجتماعی و بانک سپه و بانک ملی و سازمانهای دولتی یا وابسته به دولت رد و بدل می‌شود

اگر به آمار بازار بورس خودمان یک نظر کوتاه بیندازیم می‌بینیم که بیش از ۹۰ درصد ریالی حجم خرید و فروش آن بین سازمان تأمین اجتماعی و سرمایه‌گذاری سپه و بانک ملی و بانک صنعت و معدن و سایر سازمان‌های دولتی یا وابسته به دولت رد و بدل می‌شود. پس این «خصوصی‌سازی» نیست، چون باید ببینیم اگر سهام سیمان فارس را مثلاً تأمین اجتماعی خریداری کرد و سه چهارم تا از مدیران آن را تغییر داد و جا به جا کرد آیا مشکلات صنعت را حل کرده است؟! پس ما در این راه به انگیزه نیاز داریم، به قانون و حاکمیت قانون و به امنیت سرمایه‌گذاری نیاز داریم. چون همین حالا گروه‌های زیادی از ایرانیانی که در خارج از کشور هستند، تلاش می‌کنند به ایران برگردند و به سرمایه‌گذاری بپردازند، اما تا وقتی که «امنیت سرمایه‌گذاری» تضمین نشود این سرمایه‌دار نمی‌تواند به کشور خودش برگردد، مگر کسانی که اهل معامله باشند، کارخانه‌ی را با یک میلیارد تومان بخرند و بلافاصله زمین آن را به یک ساز و فروش سه میلیارد تومان بفروشند، چون این این‌ها «فکر صنعتی» ندارند و اهل صنعت نیستند. اما آنکه اهل «صنعت» است چنین سرمایه‌هایی را ندارد.

مثلاً کارخانه ایران خودرو را بیست میلیارد تومان ارزیابی کرده‌اند و هم زمان بیلان آن را هم مشخص و اعلام کرده‌اند که مثلاً دو بیست میلیون تومان در سال سود دارد، در حالی که سود بانکی این بیست میلیارد تومان هم مطرح است! با همه این‌ها، وقتی که می‌رویم صحبت می‌کنیم و می‌گوییم که بخش خصوصی به هیچوجه نمی‌تواند این بیست میلیارد را فراهم کند، شما بیاید این پول را بیست ساله به ما وام بدهید، با

تشریحی پاسخ می‌دهند که «نمی‌شود»! بنابراین معتقدم که برای موفقیت در این کار باید تسهیلات زیادی را به وجود آورند تا برای صاحبان فکر در بخش صنعت «انگیزه» ایجاد کنند و در غیراین صورت ما هیچ وقت به «خصوصی‌سازی» به معنای واقعی کلمه نخواهیم رسید. ممکن است آمار ۸۴ درصد به ۸۰ درصد ۷۰ درصد برسد اما مسأله حل نخواهد شد.

● باید مسأله را جدی گرفت

■ مهندس توکلی: به نظر من باید دولت و مسؤولان دولتی نیز خصوصی‌سازی را خیلی جدی بگیرند تا ما بتوانیم، اقتصادمان را در جهت افزایش تولید همراه با ارتقاء کیفیت و کاهش قیمت به پیش ببریم و در این راه باید، دولت تشکیلات و سازمان‌هایی را که در این مسیر کار می‌کنند کوچک کند، تا بتواند کارها را به مردم واگذار کند و به همراه آن باید بودجه بسیاری از مراکز دست‌اندرکار صنعت را کاهش بدهند و در مقابل، تسهیلات بانکی را بالا ببرند. باید بخش خصوصی را در تولید کاملاً آزاد بگذارند تا بتواند در عرصه رقابت نرخ‌ها را بشکند چون تا وقتی که شهرداری، بخشداری، فرمانداری، کشاورزی، باستان‌شناسی، ثبت و وزارت کار و تأمین اجتماعی و برخی از دستگاه‌های دیگر مرتباً از صنعت «خودپاری» می‌گیرند، تا وقتی که برای هر معامله‌ی در صنعت «مفاصا حساب بیمه‌های اجتماعی» را مطالبه می‌کنند، تا وقتی که نرخ آب و برق و تلفن و پست و حمل و نقل و نظایر آن را بالا می‌برند، صنعت نمی‌تواند «خصوصی‌سازی» را به معنای واقعی کلمه پیاده کند. باید امکانات را فراهم کرد تا صنعت بتواند با کسالی بهتر و ارزان‌تر به «خصوصی‌سازی» واقعیت دهد، تا جایی که مصرف‌کننده بتواند آن را لمس کند.

همراه و به موازات انجام این کارها، در بخش‌های محروم کشور، واحدهای تولیدی و صنعتی ایجاد کنند تا بیکاران روستایی و شهرستانی در همان محل سکونتشان مشغول کار شوند و در همان جا هم مشتری صنعت شوند تا از مهاجرت‌های بی‌رویه به شهرهای بزرگ جلوگیری شود.

اما، یک پیشنهاد دیگر هم دارم و آن این که: بخشی از سود خالص کارخانجات تولیدی و صنعتی را به بنیادها و نهادهایی که برای تأمین رفاه خانواده‌های شهدا و آزادگان و جانبازان جنگ تحمیلی کار می‌کنند، اختصاص بدهند و این رقم بیشتر از پول‌هایی خواهد شد که همین حالا از کارخانجات دریافت می‌کنند. اما باید در مقابل از مراجعه مکرر به صنعت برای دریافت «خودپاری»‌های گوناگون خودداری شود تا مدیر صنعت بداند در هر سال چه بودجه‌ی را باید برای این کار خیر اختصاص بدهد.